



# جای معلم و جایگاه معلم

رعایت

مسائل بهداشتی و نظافتی، از قالیچه زیر پا گرفته تا تخت و رخت خواب استراحت، رنگ‌آمیزی راهروها و اتاق‌ها، اجاق‌گازها و امکانات طبخ غذا که بیش از ربع قرن از عمر آن‌ها می‌گذشت، بسیار اسفبار بود. سری به محوطه اردوگاه زدیم. در این مجموعه، فروشگاه‌های شیشه‌ای یافتیم با برخی خوراکی‌های سرگرم‌کننده که خریداران، از زیر پنجره، اقلام خریداری شده خود را دریافت می‌کردند.

محوطه ساحلی متأسفانه از امکانات مناسبی برخوردار نبود. یکی دو تابلوی اعلام خطر جلب توجه می‌کرد که روی آن جمله «شننا در این منطقه اکیدا ممنوع» خودنمایی می‌کرد، در حالی که گروه زیادی از خانواده‌های فرهنگیان، بدون هیچ امکاناتی، در دریا مشغول آب‌تنی بودند. در مجموع به نظر می‌رسید آن‌گونه که باید، این بخش از اقامتگاه مهمان، به‌عنوان جا و مأواي معلم، براننده جایگاه این قشر زحمت‌کش و نجیب نیست و به‌نوعی مورد بی‌مهری مسئولان آموزش و پرورش استان واقع شده است.

اواخر شهریور ماه سال جاری (۹۰)، فرصتی دست داد تا به همراه خانواده از نواحی شمالی کشور استان مازندران دیداری داشته‌باشیم.

آخرین روزهای تعطیلی تابستان بود و آخرین شب اقامت در شمال کشور، سر از شهرستان ساری درآوردیم و به سوی سواحل و منطقه فرح‌آباد ساری رهسپار شدیم. شنیده بودیم وزارت آموزش و پرورش در کنار بسیاری از سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های کشور، در حاشیه ساحل، مجتمعی استراحتگاهی برای معلمان و کارکنان خود دارد. همین‌طور هم بود. هر یک از نهادها و سازمان‌ها با معماری خاصی، مکان‌های اقامتی و سویت‌های زیبایی را از گذشته‌های دور و نزدیک سامان‌دهی کرده بودند. پس از تشریفات لازم و با توجه به تراکم بیش از حد مسافران فرهنگی، به ساختمانی چند اتاقه در دو طبقه راهنمایی شدیم. از این‌که در ایام پر از دحام، جایی پیدا کرده بودیم، خوش حال شدیم و سپاس گزار.

غروب بود. هوا تاریک و ما خسته، چیزی متوجه‌نشدیم. صبح هنگام و در روشنایی روز، متأسفانه وضع محیط زندگی خود و سایر فرهنگیان را که از اقصا نقاط کشور آمده بودند، مناسب شأن و جایگاه معلمان و مدرسان عزیز کشور نیافتم. گرچه در بخش دیگری از این مجموعه، مجتمعی استراحتگاهی به‌شکل سویت‌های مناسب طراحی و ساخته شده بود، لیکن در این قسمت، ساختمان‌های مندرس و قدیمی قبل از انقلاب، با اتاق‌هایی نه چندان تمیز، بد و ن

